

خانواده، قدیمی ترین نهاد بشری

دکتر مجید ابهری

عضو هیات علمی
دانشگاه
شهید بهشتی

هیچ کس به درستی نمی داند مبدأ تولد خانواده به عنوان مهم ترین سکوی ظهور و رشد خانواده از چه وقت آغاز شده است؟

بخشی از جامعه شناسان نیازهای فطری بشر یعنی یک زن و مرد را عامل تشکیل خانواده و گروهی دیگر ضرورت تداوم و قوام جامعه را مبنای تولد خانواده می دانند.

گذشته از شکل های کلاسیک خانواده شامل الف: پلی گامی یک مرد و چند زن، ب: یک زن و چند مرد؛ طبیعی ترین و منطقی ترین شکل خانواده همان یک مرد و یک زن بوده که اکثر ادیان و مکاتب بر آن صحنه گذاشتند.

دوام کیان خانواده بر صداقت و اعتماد استوار بوده و تداوم زنجیره آن بر همین شکل منطقی استوار است. جامعه براساس سلامت خانواده صحت و سلامتی خود را حفظ کرده و بر محور زندگی ادامه می یابد.

از نگاه فقها و علمای دینی و صاحب نظران دانشگاهی، خانواده می تواند بعد از شکل اولیه با نگاهی منطقی و براساس معیارها و ضوابط عقلی به راه خود ادامه دهد.

شکست و ناکامی در زندگی اول هیچ دلیل مستندی بر ادامه شکست به طور همیشگی نیست.

آموزش های بنیادی و روش های اساسی در تربیت فرزندان باید توسط والدین آغاز شده و ادامه یابد.

اولین درس در زندگی با صداقت و درستکاری شروع شده و با راستگویی و پرهیز از دروغ ادامه می یابد. پدر و مادر اولین آموزگاران مدرسه زندگی بوده که با عمل و رفتارشان به فرزندان خود آموزش می دهند.

دروغ مصلحتی یا سفید اولین انحراف اخلاقی از مسیر درست تربیتی است.

صرفه جویی، امانت داری، احترام به بزرگ تر و خودداری از خبرکشی چراغ های روشنی بخش جاده زندگی هستند.

ناکامی و شکست در زندگی اول نباید ملاک و مبنای ناامیدی و دلسردی در ادامه زندگی باشد، بلکه هر فرد، چه زن چه مرد باید شکست های گذشته را چراغ جاده آینده قرار داده و با توکل به خداوند به سوی افق روشن حرکت کنند.

درنگ

راهکارهای اثربخش محبت در روابط درون خانواده از منظر آیات و روایات

محبت در روابط خانواده

امیر علوی

چاردیواری

کتاب «راهکارهای اثربخش محبت در روابط درون خانواده از منظر آیات و روایات» نوشته حسن ورمقانی به کلیات و مفاهیمی از قبیل تعریف محبت و اقسام و درجات آن، تعریف خانواده و تعریف روابط درون آن پرداخته و سپس به آثار محبت در روابط خانواده همچون آرامش، عزت نفس، احساس امنیت عاطفی و ... اشاره کرده است.

انسان برای طی مسیر کمال و وصال به قرب الهی، به شخصی که کاملاً آگاه به مسائل و پیچ و خم های مسیر کمال باشد نیازمند است تا با تکیه بر راهنمایی ها و راهبردهای او راه را درست ببیند. از این رو خداوند از منظر لطفش شخصی کریم و رؤوف را برای انسان ها در میان آنان گماشت.

برشی از کتاب



پیامبران و امامان (علیه السلام) همان راهنمایان مسیر الهی هستند. در کنار آن نیز، برنامه ای مدون، جامع و مانع را برای همه امورات زندگی به نام دین که منبعث از قرآن و روایات است به واسطه همین شخص کریم در اختیار مردم گذاشت؛ اما در طول تربیت انسان ها به آنان بیان داشتند که ای انسان، این برنامه کامل، ظهور و تجلی اش در یک کلمه است و آن همان محبت است. محبت در مسیر تقرب الهی و زندگی بشر آنچنان اهمیت دارد که امام باقر (علیه السلام) می فرمایند: در روابطی که انسان ها با هم برقرار می کنند محبت وجود دارد. ولی متأسفانه بسیاری از افراد از نحوه ابراز محبت به طرف مقابل و راه های اثربخشی آن اطلاع کافی ندارند.

این موضوع سبب آن می شود انسان ها از هم دلسرد شده و بزهدی ها و بسیاری از رذایل اخلاقی فردی و اجتماعی افزایش یابد، در صورتی که همدیگر را دوست دارند!

براین اساس حسن ورمقانی برای حل این مسأله و به وجود آمدن فضای اخلاقی و بستر مناسب برای تقرب به پروردگار در زندگی انسان ها، این کتاب را در قالب سه فصل به رشته تحریر درآورده است.

ضرورت محبت در روابط خانواده نمایانگر اهمیت و ضرورت محبت در زندگی بشر است. نویسنده با ارائه راهکارهای اثربخش، در قالب راهکارهای عام و خاص به شما کمک خواهد کرد تا خانواده ای سرشار از عشق و محبت داشته باشید. لازم به ذکر است راهکارهای عام برای همه افراد خانواده و راهکارهای خاص مختص به عضوی از اعضای خانواده با توجه به روحیات و خصوصیات آن عضو است که به پنج قسم تقسیم می شود از قبیل: محبت به زن، محبت به مرد، محبت به فرزند، محبت به والدین و محبت به برادر و خواهر.

در بخشی از کتاب راهکارهای اثربخش محبت در روابط درون خانواده از منظر آیات و روایات می خوانیم:

کمال طلبی با حب بقا آمیخته است، زیرا تکامل بدون بقا ممکن نیست؛ اما بقا می تواند همراه با تکامل یا بدون آن باشد. در کمال خواهی، انسان در پی چیزهایی است که بهره وجودی اش بیشتر شود و این امری است جدای از بقا و استمرار اصل حیات. محبت به خویشاوندان و دوستان ریشه در حب کمال دارد، زیرا آنها به منزله بالی هستند که انسان را در یافتن و رسیدن به کمال ذات باری می رسانند. حب کمال ذات، بسته به نوع شناخت و عمق آگاهی انسان از آن به صورت گوناگونی ظاهر می شود. اگر آدمی کمال را در مظاهر دنیوی ببیند، به امور مادی روی می آورد و در این راه از دوستان خاص استفاده می کند؛ اما اگر کمال را در امور فرامادی بداند، به مسائل معنوی می پردازد و در سلوک خود از همراهان مخصوصی بهره می گیرد. مقصود از حب ذات با خودپرستی که در علم اخلاق صفتی ناپسند و مانع بزرگ تعالی به شمار می رود، کاملاً متفاوت است. مقصود از حب ذات در اصطلاح فلسفی آن است که امری واحد و بسیط باشد و در عین حال دارای قوا و مراتب گوناگون. خودپرستی به این معنا عین نفس و جوهره وجود انسان است. از این رو، حب ذات مانند علم به خویشین یک حقیقت خارجی واز حیطه اختیار بیرون است و در نتیجه بار ارزشی ندارد؛ اما خودپرستی در علم اخلاق امری اختیاری است و بازگشت آن به ترجیح خواست های حیوانی بر گرایش های والای انسانی است.

فرق بین خواندن و تلاوت قرآن

هنگامی که به روایاتی که سفارش به خواندن قرآن دارند نگاه می کنیم، می بینیم ماده تلاوت استعمال می شود.

هر خواندنی تلاوت نیست، بلکه نوع خاصی از خواندن تلاوت است. کدام نوع؟ آن نوع خاص از خواندن که در کنار خواندن چیز دیگری نیز قرار بگیرد. به این نوع از خواندن، تلاوت می گویند. چه چیزی در کنار خواندن لفظ قرآن باشد؟ افراد مختلف هستند: گروهی الفاظ قرآن را می خوانند و به معانی آن توجه ندارند. تلاوت قرآن این افراد آن است که معانی این الفاظ را در کنار خود الفاظ قرار دهند، به صورتی که معنی آن را درک کنند. تنها خواندن لفظ نباشد، بلکه در کنار تلفظ به معنا توجه کنند. کسانی که قرآن را می فهمند چه کنند؟ این افراد باید فراتر از این که لفظ را می گویند و معنا را نیز در کنار آن مورد توجه قرار می دهند در معانی آیات تدبر کنند. این گونه ای از تلاوت است. همان گونه که نوع قبلی نیز گونه ای از تلاوت بود. در مرحله بعد، تلاوت کننده باید لفظ را بگوید، به معنا توجه کند، سپس در معنا تدبر کند و پس از آن به آنچه که تدبر کرد و به دست آورد، عمل کند.



تحلیل توبه از نظر روانی



توبه یعنی چه؟ توبه از نظر روانی برای انسان چه حالتی است و از نظر معنوی برای انسان چه اثری دارد؟ در نظر بسیاری از ما توبه یک امر بسیار ساده است؛ هیچ وقت به این فکر نيفتاده ایم که توبه را از نظر روانی تحلیل کنیم. اساساً توبه یکی از مشخصات انسان نسبت به حیوانات است. یعنی انسان بسیاری میزانت و مشخصات و کمالات و استعداد های عالی دارد که هیچ کدام از آنها در حیوانات وجود ندارد؛ یکی از این استعداد های عالی در انسان، همین مسأله توبه است. توبه به معنی و مفهومی که ان شاء... برای شما شرح می دهم، این نیست که ما لفظ اِشْتَغْفِرُ... رَبِّی وَاَتُوبُ اَلیه را به زبان جاری کنیم؛ از مقوله لفظ نیست. توبه یک حالت روانی و روحی و بلکه یک انقلاب روحی در انسان است که لفظ اِشْتَغْفِرُ... رَبِّی وَاَتُوبُ اَلیه بیان این حالت است نه خود این حالت، نه خود توبه، مثل بسیاری از چیزهای دیگر که در آنها لفظ خودش آن حقیقت نیست بلکه مبین آن حقیقت است. این که ما روزی چندین بار می گوئیم اِشْتَغْفِرُ... رَبِّی وَاَتُوبُ اَلیه نباید خیال کنیم که روزی چند بار توبه می کنیم. ما اگر روزی یک بار توبه واقعی بکنیم، مسلماً مراحل و منازلی از قرب به پروردگار را تحصیل می کنیم.

تفاوتی میان جمادات و نباتات و حیوانات وجود دارد و آن این است که جمادات این استعداد را ندارند که در مسیری که حرکت می کنند، خودش از درون خودشان تغییر مسیر و تغییر جهت بدهند، مثل حرکتی که زمین به دور خورشید یا به دور خودش دارد یا حرکاتی که همه ستارگان در مدار خودشان دارند یا حرکت سنگی که از ارتفاع رها می شود و به طرف زمین می آید. این مسیر مسلم و قطعی است؛ یعنی سنگی را که شما رها می کنید و در یک مسیر معین حرکت می کند، در همان مسیر و در همان جهت به حرکت خودش ادامه می دهد. تغییر مسیر و تغییر جهت از ناحیه درون این سنگ امکان پذیر نیست. عاملی باید از خارج پیدا بشود تا مسیر این سنگ و این جمدار را تغییر دهد، حال این عامل می خواهد مجسم باشد یا از قبیل یک موج باشد. ولی موجودات زنده از قبیل نباتات و حیوانات، این استعداد را دارند که از درون خودشان تغییر مسیر بدهند؛ یعنی اگر به شرایطی برخورد کنند که با ادامه حیات آنها سازگار نباشد تغییر مسیر می دهند.

توبه برای انسان تغییر مسیر دادن است اما نه تغییر مسیر دادن ساده از قبیل تغییر مسیری که گیاه می دهد و یا تغییر مسیری که حیوان می دهد، بلکه یک نوع تغییر مسیری که مخصوص خود انسان است و از نظر روانی و روحی کاملاً ارزش تحلیل و بررسی و رسیدگی دارد.

توبه عبارت است از یک نوع انقلاب درونی، نوعی قیام، نوعی انقلاب از ناحیه خود انسان علیه خود انسان. این جهت از مختصات انسان است. گیاه تغییر مسیر می دهد ولی علیه خودش قیام نمی کند، نمی تواند قیام کند، این استعداد را ندارد.

برگرفته از کتاب آزادی های معنوی

استاد شهید مرتضی مطهری